

بیانیه جمعی از دانشجویان دانشگاه تهران به مناسبت روز دانشجو

خیابان‌های جهان با خون زحمتکشان سنگفرش می‌شود: از شیلی تا عراق، از بولیوی تا یمن و از فرانسه تا ایران.

اگر در آذر ۳۲ سه جوان مبارز در برابر نیکسون قربانی شدند تا حیات ننگین دولت سلطنتی برآمده از کودتای امپریالیستی تداوم یابد، در آبان ۹۸ صدها زحمتکش قربانی شدند تا پایه‌های حاکمیت بورژوازی ایران و ثروت افسانه‌ای آن مصون بماند. برج‌ها، کاخ‌ها و مال‌هایی که با رنج کارگران بنا شده است، اکنون برای بقای خود خون همان کارگران را طلب می‌کند. اما این شرایط استثنایی و مختص به ایران نیست.

وجود و تداوم حیات ستمگرانه‌ی دولت‌های سرمایه‌داری در سرتاسر جهان تنها با حفاظت همه‌جانبه از مالکیت خصوصی و انقیاد مردم‌فزاینده‌ی توده‌های کار ممکن شده است. این دولت‌های سرمایه‌دارانه روبناهای متفاوتی دارند؛ از ملی‌گرایانه تا مذهبی و از دمکراتیک تا استبدادی. اما همه‌ی این روبناها نمی‌توانند جز بر یک پایه‌ی واحد استوار باشند: دیکتاتوری سرمایه. دیکتاتوری‌ای که از کارخانه آغاز شده و با استثمار کار اضافی کارگران، بنیان‌های تمام سطوح هستی اجتماعی را برمی‌سازد.

تولید سرمایه‌دارانه به شکلی ناگزیر با بحران مواجه می‌شود و دولت بورژوازی در پاسخ به این بحران‌ها با سلاح خصوصی‌سازی، پولی‌سازی خدمات اجتماعی، مقررات‌زدایی و انجماد دستمزدها به سراغ سفره‌ی معیشت کارگران می‌رود. بورژوازی ناتوان از حل بحران‌های ذاتی شیوه‌ی تولید خود تنها می‌تواند بر دامنه و شدت این تهاجمات بیفزاید. در بزنگاهی که بخش‌های وسیعی از زحمتکشان وضعیت زندگی خود را تحمل‌ناپذیر یافته و دولت سرمایه‌داری را مورد هدف قرار می‌دهند، سرمایه که نمی‌تواند از اشتباه‌های سیری‌ناپذیرش به سود صرف نظر کند، متحد و متشکل در برابر توده‌ها صف‌آرایی می‌کند. اینجاست که نقاب از چهره‌ی سرمایه‌کنار رفته، مشت آهنین آن رخ می‌نماید و جامعه دچار وضعیتی میلیتاریستی می‌شود که راه برون‌رفت از آن بدون افق سوسیالیستی جز بربریتی هولناک نمی‌تواند باشد. بربریتی که اکنون در شیلی، عراق و ایران، فارغ از روبناهای گوناگون و جهتگیری‌های متفاوت بین‌المللی دولت‌هایشان، شاهد آن هستیم.

خیزش آبان‌ماه توده‌های زحمت و کار نیز پیامد بی‌واسطه‌ی هجوم وحشیانه و پی‌درپی سرمایه از آغاز شکل‌گیری دولت بورژوازی در ایران بوده است. ماهیت فلاکت‌گستر انباشت سرمایه خود را در هیئت خصوصی‌سازی، پولی

سازی آموزش و درمان، بیکاری و کاهش ارزش پول ملی از سوی تمام دولت‌های حاکم بر ایران دنبال شده است، نمایش داده است. زنان طبقه کارگر و فرودست نیز از این آلام بی‌نصیب نبوده‌اند. آنان که در قالب انواع مشاغل خانگی، کارهای بدون مزد، دستفروشی و یا در کارخانه‌ها و زمین‌های کشاورزی استثمار می‌شده‌اند، بار استثمار مضاعف کار خانگی نیز برگرده خویش می‌کشند و ازین طریق به میانجی بازتولید نیروی کار، نقش مهمی در تداوم حیات جامعه سرمایه‌داری ایفا می‌کنند.

این بار هجوم سرمایه در قامت افزایش افسارگسیخته‌ی قیمت بنزین، ضربه‌ای هولناک بر پیکر زخم‌دیده‌ی زحمتکشان ایران وارد کرد. خیزش گسترده‌ای که در سرتاسر ایران در واکنش به این تهاجم بی‌رحمانه رخ داد، از انکشاف مرحله‌ی نوینی در تحولات اجتماعی-سیاسی ایران حکایت می‌کند. تمام ارکان حاکمیت بورژوازی ایران زیر خیمه‌ی دیکتاتوری عریان سرمایه گرد آمده و توده‌هایی که در تمام این سالیان از هرگونه حقّ تشکلیابی و اعتراض مسالمت‌آمیز محروم بوده‌اند، ناگزیر به میدان جنگی نابرابر کشیده می‌شوند. وضعیتی که منطق سرمایه تنها دو راه پیش روی آن گذاشته است: سرکوب خونین یا تحقق پروژه‌های شوم امپریالیستی. پیش‌شرط گذار از این دوگانه‌ی وحشتناک برای طبقه‌ی کارگر، مسلح شدن به آگاهی طبقاتی و تشکلیابی طبقاتی است تا با افق سوسیالیستی آماده‌ی پیروزی در این نبرد گردد: «پرولتاریای سازمان‌یافته هیچ چیز نیست، پرولتاریای سازمان‌یافته همه چیز است.»

نظم امپریالیسم جهانی به سرکردگی ایالات متحده‌ی آمریکا، اصلی‌ترین حافظ مناسبات سرمایه‌دارانه در سراسر جهان است. تحریم‌های شدید علیه دولت‌های سوسیالیستی کوبا و ونزوئلا و تحریم‌های ظالمانه علیه طبقه‌ی کارگر ایران نخستین ابزارهای این نظم ستمگرانه‌اند. در صورت احساس خطر برآمدن دولتی سوسیالیست در گوشه‌ای از جهان، امپریالیسم با حمایت از طبقات ارتجاعی بدست به کودتاهای خونین زده است که نمونه‌اش هم‌اکنون در بولیوی در حال وقوع است؛ کودتایی که در امتداد کودتای ۲۸ مرداد ایران، کودتای شیلی، کودتای اندونزی و ده‌ها تجربه‌ی خونبار دیگر قرار دارد. اما امپریالیسم از مداخله‌ی مستقیم و لشکرکشی‌های ددمنشانه نیز ابایی ندارد. در ویتنام، عراق و افغانستان میلیون‌ها نفر توسط سربازان آمریکایی کشته شدند و در بالکان، لیبی، سوریه و یمن نیز امپریالیسم با یاری متحدان منطقه‌ای‌اش پروژه‌هایی را پیش برده که حاصلی جز تجزیه، نسل‌کشی و انهدام اجتماعی نداشته است.

حاکمیت بورژوازی ایران اگرچه گاه تنش‌های شدیدی با سرکرده‌ی نظم امپریالیستی داشته، اما هیچ‌گاه به سمت مبارزه با منطق امپریالیسم حرکت نکرده است. این حاکمیت در برابر برخی تهاجمات امپریالیستی مانند حمله به سوریه مقابله نموده و از پیش‌برد طرح امپریالیستی آمریکا در خاورمیانه جلوگیری کرده است؛ طرحی که در صورت تحقق آن امکان هرگونه مبارزه‌ی طبقاتی در خاورمیانه ناممکن می‌شود. اما این مقابله مطابق با منافع بورژوازی این حاکمیت است؛ منافعی که پیگیری همه‌جانبه‌ی مقابله‌ی موجود را نیز ناممکن می‌کند.

تاریخ به درستی نشان داده است که تنها نیروی همیشه درنبرد با امپریالیسم جنبش سوسیالیستی طبقه‌ی کارگر بوده است. از ارتش سرخ درهم کوبنده‌ی فاشیسم در قرن بیستم تا آتش‌فشان پیروزمند خلق ویتنام و از مبارزه‌ی قهرمانانه-ی چند دهه‌ای خلق کوبا تا جان‌فشانی‌های آزادی‌بخش سوسیالیست‌های فلسطین گواهی بر این ادعایند که سوسیالیست‌ها تا ابد با امپریالیسم مبارزه می‌کنند و تا ابد پرچم آمریکا را به آتش خواهند کشید.

جنبش سوسیالیستی ضمن محکومیت قاطع کشتار زحمتکشان باید نسبتش را با جریان‌ات دیگری که خود را مخالف سرکوب نشان می‌دهند مشخص کند.

بازماندگان جنبش ارتجاعی سبز که رنگ خود را از لجن‌های برجای‌مانده از کشتی به گل‌نشسته‌ی «براندازی نرم» امپریالیستی به میراث گرفته‌اند، می‌پندارند که می‌شود بدون تسویه‌حساب با گذشته‌ی ارتجاعی خود در کنار کارگران بایستند. جنبشی که همزمان با جشن گرفتن برای ورود کتاب‌های لیبرالی به بازار نشر، کارگران کارگاه‌های کوچک را از شمول قانون کار خارج کرد. جنبشی که همزمان با باز کردن درب‌های معاشقه با امپریالیسم با خصوصی‌سازی واحدهای تولیدی بزرگ درب‌های کارخانه را به روی کارگران می‌بست. خیزش دی و آبان زحمتکشان ایران در امتداد بلوای خرداد ۸۸ نیست، علیه آن است. در زمانی که اعضای ستاد سبز به کابینه‌ی بنفش وارد شدند و سبز از طریق صندوق‌های رأی به آرزوی خود برای سازش خفت‌بار با آمریکا دست یافت، این خیزش دی‌ماه بود که با اعتراض به وضعیت فاجعه‌بار معیشتی جشن ورود بوئینگ‌ها به ایران را به عزا تبدیل کرد و وقتی دولت بنفش با همراهی تمام ارکان حاکمیت بر مبنای طرح صندوق بین‌المللی پول به خواسته‌ی سبزه‌ها برای پایان «گداپروری» عمل کرده و یارانه‌ی سوخت را برای زحمتکشان حذف نمود، این خیزش آبان بود که برای پس گرفتن همان یارانه‌ها به پا خاست.

در سال‌های اخیر دو جریان دیگر نیز به میدان آمده‌اند تا با سیاست‌های دولت بورژوازی حاکم علیه زحمتکشان مخالفت کنند. اما به دلیل نابسندگی در تحلیل و ناپیگیری در کنش از ارائه‌ی افقی برای رهایی طبقه‌ی کارگر

ناتوان‌اند. جنبش عدالتخواه در سطح تحلیل از تشخیص حاکمیت ایران به‌مثابه‌ی پیکری واحد و متشکل در خدمت سازماندهی سرمایه‌دارانه‌ی تولید عاجز بوده و در نتیجه در سطح کنش این توهم را دارد که می‌توان با تغییر افرادی در این حاکمیت یکپارچه بدون تغییر بنیادین شیوه‌ی تولید موجود و تغییر رابطه‌ی مالکیت در جامعه، مصائب «مستضعفان» را تخفیف دهد.

چپ بورژوازی نیز در سطح تحلیل نمی‌تواند مناسبات امپریالیستی و نظم سرمایه در سطح جهانی را تشخیص دهد. در نتیجه، در میدان مبارزه‌ی زحمتکشان ایران با دولت بورژوازی از تشخیص عناصر حاضر در میدان و توازن قوای میان آنان عاجز است. در سطح کنش نیز به جای افزایش آگاهی طبقاتی و پیوند آن با تشکل‌یابی طبقاتی که می‌تواند سلاح لازم برای طبقه‌ی کارگر به منظور پیروزی در مبارزه با نظم سرمایه را فراهم کند، در مقابل جنبش خودانگیخته‌ی زحمتکشان سر فرود آورده، جنبش طبقه‌ی کارگر را هم‌ارز دیگر جنبش‌های مدنی-بورژوازی تلقی کرده و می‌کوشد با عبارت‌پردازی‌های توخالی به اصطلاح سوسیالیستی بر فقدان تشکل-یابی متناسب با مبارزه علیه سرمایه‌داری و امپریالیسم سرپوش بگذارد. انقلاب نامیدن خیزش‌های خودانگیخته‌ی زحمتکشان در ایران و عراق، بدون در نظر گرفتن سطح تشکل‌یابی و آگاهی سوسیالیستی طبقه‌ی کارگر نتیجه‌ای جز تطهیر و پنهان‌نگه داشتن مداخلات امپریالیستی در شرایط میلیتاریستی این کشورها ندارد. موضع این چپ علی‌رغم دشنام‌های سطحی‌اش به اپوزیسیون بورژوازی، آنان را در کنار همان اپوزیسیون و در جایگاه «ستون پنجم» امپریالیسم قرار می‌دهد: سوسیالیسم در گفتار، امپریالیسم در کردار.

ما دانشجویان دانشگاه تهران تمام دانشجویانی که آرزوی به خاک سپردن سرمایه‌داری و امپریالیسم را در سر دارند را به همراهی با مضامین این بیانیه دعوت می‌کنیم.